

An Analysis of the Social-Cultural Role of Iraq (Arak) Sultan Abad Traders (1906 -1941)

Abdollah Motavali¹ | Mahdi Jiriyaei² | Mohammad Hasanbeigi³

**GANJINE-YE
ASNAD**
Historical Research &
Archival Studies Quarterly

Research paper

Abstract:

Purpose: Sultanabad was constructed in 1849 by a military commander, Yusuf Khan Gorji, at the time of Fath Ali Shah Qajar. The city was organized based on a military model with the aim of establishing security in Farahan region and routes between the east and west parts of the country. Over time, Sultanabad became an important city in various economic and commercial dimensions. Agricultural products and the carpet industry elevated its status. Therefore, the merchants of Sultanabad achieved a prominent position and played an effective role in the development of the city. This article aims to investigate the impact of Sultanabad's merchants on the social and cultural developments of the city from the Persian Constitution till the end of the First Pahlavi period.

Method and Research Design: Archival records and library resources were studied and analyzed using historical method in a descriptive and analytical way.

Finding and conclusion: The results show that in addition to the immediate role of the merchants in the economic dynamism of the region, they played an effective role in various cultural areas and the established educational centers and religious places. They also interacted with some influential people, including clergies, and solved some of the social and economic problems of the residents.

Keywords: Sultanabad; Persian Constitution; The First Pahlavi; Schools; Merchants.

Citation: Motavali, A., Jiriyaei, M., & Hassanbeigi, M. (2023). An Analysis of the Social-Cultural Role of Iraq (Arak) Sultan Abad Traders (1906 -1941). *Ganjine-ye Asnad*, 33(2), 60-87.
doi: 10.30484/ganj.2023.3064

1. Associate Professor, Department of History, Arak University, Arak, Iran

a.motevaly@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Humanities and Social Sciences, Farhangian University, Hakim

Ferdowsi Alborz Campus, Karaj, Iran

m.jiriyaei@cfu.ir

3. Assistant Professor, Department of History, Arak University, Arak, Iran, (Corresponding author)

mohaamad.beigi@gmail.com

Copyright © 2023, NLAI (National Library & Archives of I. R. Iran).

This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

Ganjine-Ye Asnad

«130»

Peer-reviewed Journal | National Library & Archives of I. R. Iran, Archival Research Institute

ISSN: 1023-3652 | E-ISSN: 2538-2268

Digital Object Identifier(DOI): 10.30484/GANJ.2023.3064

Indexed by Google Scholar, Researchgate, ISC, SID & Iran Journal | <http://ganjineh.nlai.ir>

Vol. 33, No.2, Summer 2023 | pp: 60 - 87 (28) | Received: 16, May. 2022 | Accepted: 18, Dec. 2022

Historical research





فصلنامه تحقیقات تاریخی
و مطالعات آرشیمی

مقاله پژوهشی

نگاهی به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی تجار سلطان آباد از مشروطه تا پایان پهلوی اول

عبدالله متولی^۱ | مهدی جیریائی^۲ | محمد حسن بیگی^۳

چکیده:

شهر سلطان آباد در دوران فتح‌علی‌شاه قاجار حدود سال ۱۲۲۸ق توسط یوسف‌خان گرجی، یکی از فرماندهان نظامی، ساخته شد. این شهر با هدف ایجاد امنیت در منطقه فراهان و راه‌های ارتباطی بین مناطق شرقی و غربی کشور، براساس الگویی نظامی سازمان‌دهی شد. با گذشت زمان، سلطان آباد در ابعاد مختلف اقتصادی و تجاری به شهری مهم تبدیل شد. تولید محصولات کشاورزی و صنعت بافت فرش، جایگاه این شهر را ارتقا داد. به‌همین دلیل، تجار سلطان آباد نیز به موقعیت برجسته‌ای دست یافتند و در تحولات شهر نقشی مؤثر ایفا کردند.

هدف: بررسی تأثیرگذاری تجار سلطان آباد در تحولات اجتماعی و فرهنگی این شهر از دوران مشروطه تا پایان دوره پهلوی اول.

روش/ رویکرد پژوهش: این مقاله با روش تاریخی و شیوه توصیفی تحلیلی و با کمک اسناد و مدارک آرشیمی و منابع اصلی در پی پاسخگویی به این پرسش است که تجار سلطان آباد در دوران مشروطه و پهلوی اول چه نقشی در ارتقای اجتماعی و فرهنگی سلطان آباد داشتند؟

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: تجار سلطان آباد علاوه بر نقش مستقیم در پویایی اقتصادی منطقه، در زمینه‌های فرهنگی مانند احداث مراکز آموزشی و اماکن مذهبی نیز حضوری مؤثر داشتند. آن‌ها با تعامل با بخشی از افراد صاحب‌نفوذ، از جمله روحانیون، بخشی از مشکلات اجتماعی و اقتصادی ساکنان منطقه را نیز حل کردند.

کلیدواژه‌ها: سلطان آباد عراق؛ مشروطه؛ پهلوی اول؛ مدارس؛ تجار.

استناد: متولی، عبدالله، جیریائی، مهدی و، حسن بیگی، محمد. (۱۴۰۲). نگاهی به فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی تجار سلطان آباد از مشروطه تا پایان پهلوی اول. *گنجینه اسناد*، ۳۳ (۲)، ۶۰-۸۷.

doi: ۱۰,۳۰۴۸۴/ganj.۲۰۲۳,۳۰۶۴

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران

a.motevaly@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه فرهنگیان، پردیس حکیم فردوسی

البرز، کرج، ایران

m.jiryaei@cfu.ir

۳. استادیار گروه تاریخ دانشگاه اراک، اراک، ایران (نویسنده مسئول)

mohaamad.beigi@gmail.com



گنجینه اسناد

۱۳۰

فصلنامه علمی | سازمان اسناد و کتابخانه ملی ج.ا.ایران - پژوهشکده اسناد

شاپا(چاپی): ۱۰۲۳-۳۶۵۲ | شاپا(الکترونیکس): ۲۵۳۸-۲۲۴۸

شناسانه برنمود رقمی (DOI): ۱۰,۳۰۴۸۴/GANJ.۲۰۲۳,۳۰۶۴

نمایه در Google Scholar, Reserachgate, SID, ISC و ایران ژورنال | <http://ganjineh.nlai.ir>

سال ۳۳، دفتر ۲، تابستان ۱۴۰۲ | صص: ۶۰ - ۸۷ (۲۸)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۲۷

تحقیقات تاریخی

۱. مقدمه

سلطان‌آباد از سازه‌های شهری مهمی محسوب می‌شود که ظاهراً براساس ضرورت در دوره قاجار بنیاد گرفت و در گذر ایام موقعیتی مناسب‌تر یافت. قرارگرفتن در گذرگاه اصلی شرقی و غربی کشور و نزدیکی به پایتخت از علل مهمی بود که در ارتقاء موقعیت شهری سلطان‌آباد مؤثر بود. علاوه‌براین، نقش مؤثر این منطقه در تولید محصولات متنوع کشاورزی هم آن را به جایگاهی مناسب برای تأمین غلهٔ برخی مناطق هم‌جوار به‌ویژه تهران مبدل کرد. به‌همین دلیل فضای مساعدی برای رونق تجارت در این شهر فراهم شد و گروه‌ها و عناصر تجارت‌پیشهٔ این شهر به صنفی صاحب‌نام و قدرتمند مبدل شدند. ولی نکتهٔ بسیار مهم‌تری که به شکوفایی بیشتر تجارت و در نتیجه رشد قدرت تجار منتهی شد رونق گرفتن صنعت فرش منطقه بود. به‌صورت سنتی این منطقه تولیدکنندهٔ فرش‌های مرغوب محسوب می‌شد؛ ولی کم‌کم تولید و انتقال این فرش‌ها از حالت سنتی و مصرف داخلی خارج شد و در عرصهٔ تجارت جهانی موقعیتی ویژه به‌دست آورد. شکل‌گیری تجارت‌خانه‌های خارجی در این منطقه - که نقشی مؤثر در تولید و تجارت فرش داشتند - به‌خوبی به افزایش قدرت تاجران کمک کرد. در روزگاران منتهی به زمان بروز انقلاب مشروطیت و تحولات پس‌از آن تجار سلطان‌آباد همانند طبقهٔ تجار برخی شهرهای بزرگ ایران نقش بارزتری در تحولات سیاسی و اجتماعی ایفا کردند. آن‌ها ضمن تلاش برای افزایش سطح دانش و بینش خود، کوشیدند که در ارتقاء موقعیت و جایگاه اجتماعی و فرهنگی منطقهٔ خود نیز مؤثر باشند؛ از این‌رو در سال‌های پس‌از مشروطیت و دورهٔ پهلوی، می‌توان تجار سلطان‌آباد را به‌شکلی جدی‌تر و پررنگ‌تر در عرصه‌های اجتماعی و فرهنگی جست‌وجو کرد. از این‌رو در مقاله حاضر تلاش شده‌است تا به این پرسش پاسخ داده شود که تجار سلطان‌آباد در دورهٔ مشروطه و پهلوی اول چه نقش و جایگاهی در ارتقاء فرهنگی و اجتماعی این شهر داشته‌اند؟

۲. پیشینهٔ پژوهش

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش حاضر باید گفت که تحقیقات جزئی و کلی متعددی در این زمینه نگاشته شده‌است؛ ولی در اغلب آن‌ها نقش فرهنگی و اجتماعی تجار این منطقه در دورهٔ مذکور چندان مدنظر نبوده و تنها اشاراتی گذرا به این موضوع انجام شده‌است؛ از جملهٔ این نگاشته‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- مقالهٔ «تحول شهرنشینی اراک در دورهٔ قاجار» نوشتهٔ (محمدحسین فرمهینی فراهانی و دیگران) (۱۳۹۵) چاپ مجلهٔ جستارهای تاریخی یکی از تحقیقات ارزش‌مندی است که در آن به تأسیس شهر سلطان‌آباد و زمینه‌های رشد این شهر از جمله توجه



حکومت مرکزی و کمپانی‌های خارجی به آن اشاره شده است. در این مقاله به دلایل تأسیس شهر سلطان‌آباد از جمله عوامل سیاسی، اقتصادی و نظامی و همچنین تحولات جمعیتی و ساختاری و اقتصادی شهر اراک به خوبی پرداخته شده است؛ البته برخلاف نوشتار حاضر به جایگاه تجار در تحولات فرهنگی اشاره زیادی نشده است.

۲- مقاله «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان‌آباد عراق (۱۳۲۴ تا ۱۳۶۰ق/۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱م)» نوشته مهدی جیریایی، حسین مفتخری، محمد سلیمانی مهرجانی (۱۳۹۷) است که بررسی نسبتاً دقیقی از وضعیت تجاری سلطان‌آباد در دوره معاصر ارائه داده است. در این مقاله اشارات کوتاهی از تأثیر جنگ جهانی اول بر وضعیت تجاری سلطان‌آباد و رکود پس‌از آن بر این شهر ارائه می‌شود.

۳. نگاهی به موقعیت جغرافیایی سلطان‌آباد

عراق بزرگ در قدیم به سرزمین وسیعی در کنار فلات مرکزی ایران و زاگرس شرقی اطلاق می‌شد که از شرق و غرب میان قم و همدان و از شمال و جنوب میان ری و اصفهان قرار داشت. در اصطلاح صاحب‌نظران علم جغرافیا و نویسنده «المسالک و الممالک»، «عراق عجم» به چندین ولایت بزرگ و کوچک اطلاق می‌شد که در گذشته در سرزمین وسیعی به نام «مدیا» (ماد) قرار می‌گرفتند (لسترنج، ۱۳۷۳، ص ۲۰۰). این منطقه گسترده با قدری اختلاف حدود، از شمال به دیلم و آذربایجان، از غرب به کردستان و کرمانشاه، از جنوب به لرستان و خوزستان و فارس، و از شرق به خراسان و صحرای لوت منتهی می‌شده است (اصطخری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۲). در عصر قاجار و پهلوی اول، «عراق عجم» به چندین ولایت تقسیم می‌شد که هر یک حکمران و والی ویژه‌ای داشت. این ولایت دربرگیرنده مناطق: همدان، عراق، قم، ساوه، زرند، قزوین، خمسه [زنجان]، تهران، کاشان، ولایات ثلاثه (کمره، گلپایگان، خوانسار)، اصفهان، یزد، ملایر، تویسرکان، نهاوند، دامغان، سمنان، شاه‌رود و بسطام بوده است (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵، صص ۴۷-۴۸). در دوره پهلوی اول بلوکات عراق شامل کَرَز، سره‌بند، شراه، بُزْجَلُو، وفس، رودبار، تفرش، فراهان، آشتیان، ایک‌آباد ۲۴۰'۰۰۰ نفر جمعیت داشت و سلطان‌آباد ۴۵'۰۰۰ نفر و در مجموع ۲۸۵'۰۰۰ جمعیت داشت (ساکما، ۲۴۰/۱۰۰۸۲۵، برگ ۱).

شهر سلطان‌آباد موفق‌ترین نمونه شهرسازی ایران در دوره قاجار محسوب می‌شود. عوامل مهمی چون موقعیت مناسب جغرافیایی، پس‌کرانه‌های حاصلخیز، قرارداشتن در مسیر جاده اصلی، سابقه تولیدات صنعتی و صادراتی و برخورداری از استعدادهای مذهبی، علمی و فرهنگی در کنار ایمن‌بودن منطقه، باعث رشد سریع حیات شهری در سلطان‌آباد شدند؛



چنان‌که این شهر اندک‌زمانی پس از تأسیس، به مهم‌ترین مرکز تولیدی، تجاری و شهری ناحیه مرکزی ایران تبدیل شد. مطابق وقایع‌نامه‌های دوره قاجار، سلطان‌آباد در سال ۱۲۷۱ق، مرکز سیاسی و اداری ولایت عراق عجم شناخته شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۳۷).

۴. شیوه زندگی و حوزه‌های فعالیت اجتماعی-فرهنگی تجار سلطان‌آباد

به‌موازات توسعه شهری، زمینه‌های مناسبی برای ترقی اندیشه‌های نو در شهر سلطان‌آباد فراهم آمد. این شهر مرکز اصلی تولید و تجارت فرش در ناحیه مرکزی ایران بود و این صنعت مهم‌ترین فعالیت تولیدی و صادراتی ایران در دوره قاجار محسوب می‌شد. کمپانی‌های بزرگ بین‌المللی فرش، نظیر کمپانی زیگلر، شهر سلطان‌آباد را به‌عنوان مرکز اصلی فعالیت خود در ایران برگزیدند و از این رو بخش اعظم ساکنان سلطان‌آباد را بازرگانان و دست‌اندرکاران این صنعت تشکیل می‌دادند که اکثراً از دیگر نواحی کشور و به‌ویژه از آذربایجان به این شهر مهاجرت کرده بودند (اهلرز، ۱۳۷۶، ص ۱۶۱).

در دوره مذکور یکی از قشرهای اجتماع که نقش بسیار زیادی در تحولات سلطان‌آباد عراق داشت طبقه تجار بود. تجار بزرگ موقعیتی ممتاز در بازار داشتند و پایگاه اجتماعی آنان از کسبه و پیشه‌ورانی که اصناف را تشکیل می‌دادند کاملاً متمایز بود و در رأس قدرت، منزلت، ثروت و سلسله‌مراتب این قشر قرار داشتند. به‌علاوه تجار بزرگ در کنار علماء و عمال دیوانی از اعیان شهر به‌شمار می‌آمدند و مرفه‌ترین و باثبات‌ترین عنصر جامعه را تشکیل می‌دادند (اولویه، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵). این طبقه، درمقابل خطرات زندگی عمومی، آسیب‌پذیری کم‌تری داشتند؛ زیرا به‌علت داشتن مال زیاد و موقعیت اجتماعی بهتر، از خطراتی که همواره طبقات پایین جامعه را تهدید می‌کرد در امان بودند. بااین حال سبک زندگی آن‌ها پرزرق‌وبرق نبود و تاحدزیادی از اسراف و زیاده‌روی دوری می‌جستند. رفتار حاکم محلی نیز -باوجود ظالم‌بودن حکام- با این طبقه خوب و محترمانه بود؛ چراکه اینان می‌توانستند هزینه‌های غیرمترقبه مثل هزینه لشکرکشی‌ها یا دفع متجاوزان میهن را فراهم سازند (آوری و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۵۹۱). برای نمونه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ق درحالی‌که مردم ایران سرگرم جشن سال‌گرد انقلاب مشروطه بودند سپاهیان عثمانی وارد خاک آذربایجان شدند و با ضرب‌الاجل خواستار تخلیه شهر ارومیه شدند. در این اثنا شاه‌زاده عبدالحمید میرزای فرمان‌فرما والی تازه‌وارد آذربایجان برای نجات میهن و مقابله با سپاهیان عثمانی از همه ایرانیان درخواست کمک کرد. در این بین حاج‌میرزا محمدرضا کاشانی از تجار بزرگ سلطان‌آباد عراق برای هزینه‌های دفع تجاوز دشمن مبلغ پانصد تومان برای فرمان‌فرما فرستاد (دهگان، ۱۳۴۵، صص ۲۱۱-۲۱۲). این اقدام روشن می‌کند که تجار



سلطان‌آباد در این دوره علاوه بر فعالیت‌های اقتصادی، با شرایط سیاسی زمانه کشور خود هم آشنایی داشتند؛ آنان هم‌چنین با افکار و شیوه‌های حکومتی جدید دنیا هم بیگانه نبودند (حائری، ۱۳۶۰، ص ۱۷). تجار سرشناس سلطان‌آباد عراق به دلیل مهاجرت تجار دیگر از شهرهای بزرگ ایران و کشورهای اروپایی و آمریکا به سلطان‌آباد با دستاوردهای تمدن غرب آشنایی نسبی داشتند و از دیگر اقشار اجتماعی درکی عمیق‌تر و روشن‌تر داشتند. تجار و روشن‌فکران به دلیل نزدیکی افکارشان و ارتباط تنگاتنگ دو جنبه مهم توسعه (جنبه اقتصادی و جنبه سیاسی) با یکدیگر، ضرورت ایجاد تحول سیاسی برای تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی را دریافته بودند. تجار با مقایسه وضعیت سلطان‌آباد با دیگر شهرهای رویه توسعه ایران و هم‌چنین خارج از ایران، خود را به روشن‌فکران نزدیک‌تر می‌کردند. روشن‌فکران از طریق علم و دانش خویش می‌توانستند راهکارهای مناسب به‌کارگیری سرمایه را به تجار نشان دهند؛ به طوری که سمت و سوی سرمایه‌گذاری‌ها موجب توسعه سلطان‌آباد و رشد مدنیت و صنعت و علم شود. در بین تجار افراد روشن‌بین بسیاری بودند که به سبب داشتن حوزه‌های ارتباطی گسترده، به نقش و اهمیت معارف و تعلیمات عمومی پی برده بودند و به کسب علم و دانش بی‌توجه نبودند و در تمام این سال‌ها معارف خواهی و کمک به رونق مدارس جدید از ویژگی‌های آن‌ها بود (نامه عراق، س ۴، ش ۴۱۷، ۱۵ مرداد ۱۳۱۶، ص ۱) و در این زمینه با روشن‌فکران ارتباط داشتند. منتها این روشن‌فکران بودند که در اعتلا بخشیدن به دانش تجاری و تلقی جدید تجار از مفهوم نوین تجارت مقاله‌هایی در تجزیه و تحلیل موقعیت تجاری عراق و ویژگی‌های تجار در «نامه عراق» منتشر می‌کردند. در این مقالات نویسندگان که عمدتاً از عناصر روشن‌اندیش جامعه محسوب می‌شدند از سبک تفکرات سنتی طبقه تجار انتقاد می‌کردند و آن را مانعی جدی در برابر تجاری‌سازی محصولات تولیدی نظیر فرش می‌دانستند. بر این اساس آنان برای برون‌رفت از این وضعیت، به تجار پیشنهاد می‌کردند که با مشارکت با یکدیگر سرمایه‌های خود و مردم را برای تأسیس شرکت‌های سهامی، تضامنی، و محدود، به‌کار گیرند (نامه عراق، س ۲، ش ۱۵۸، ۲۵ خرداد ۱۳۱۴، س ۱). یکی از این روشن‌فکران «سیدباقر موسوی» مدیر مسئول «نامه عراق» بود که در زمینه وضعیت معاملات بازار سلطان‌آباد به‌ویژه درباره تجارت فرش - که علاوه بر بازارهای داخلی تا بازارهای بسیار دور مانند اروپا، آمریکا هم می‌رسید (ساکما، ۳۶۰/۵۳۸۷) - مقالات تأمل‌برانگیزی درباره علل رونق و رکود فرش در بازارهای داخلی و خارجی منتشر می‌کرد.

از این حیث تجار سلطان‌آباد علاوه بر تجارت و خرید و فروش اجناس و تأمین مایحتاج مردم، در امورات دیگر اجتماعی نیز نقشی بی‌بدیل داشتند؛ از جمله در انتخابات و کلای شهری



کاندیدای نمایندگی می شدند و در بیشتر موارد به جهت حُسن سابقه از سوی مردم انتخاب می شدند؛ چراکه تجار و بازاریان اصیل این دوره معمولاً به صفات نیک اخلاقی شناخته می شدند و به اصول شرعی و عرفی پایبند بودند و هرگز اجازه نمی دادند پایشان به عدلیه و نظمیه باز شود. این فرهنگ قوی، آنان را به مهم ترین طبقه تشکیلاتی جامعه تبدیل کرده بود و بالطبع آن ها در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اثرگذاری چشمگیری داشتند. به همین دلیل بود که در انتخابات مختلفی که در ایام پس از مشروطیت در ایران مرسوم شده بود تجار بدنه اصلی انتخاب شوندهگان را تشکیل می دادند. برای نمونه براساس گزارش «نامه عراق» در انتخابات تعیین و کلاهی انجمن بلدیة سلطان آباد - که در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۱۶ ش برگزار شد - بیش از دو سوم از منتخبان از تجار سرشناس و متنفذ بودند (جدول ۱).

ردیف	نام و نام خانوادگی	تعداد رأی	طبقه اجتماعی
۱	ابراهیم نوذری	۷۲۱	تجّار، عضو اتاق تجارت اراک
۲	حسن تبارک	۶۲۲	تجّار، عضو اتاق تجارت اراک
۳	رضا شکرایی	۶۰۵	تجّار، نمایندگی چای و مظافات عراق
۴	رضا قرشی	۵۲۰	تجار
۵	حسین قلی بیات	۵۱۱	ملاکین
۶	علی آقا فراهان چی	۴۷۴	تجّار؛ ملاکین
۷	سیدصادق مهدی زاده	۴۵۸	تجّار
۸	غلامرضا مشیری	۴۵۵	تجّار
۹	حسین خاک باز	۴۵۴	ملاکین
۱۰	علی اکبر خان بلوکی	۴۵۲	تجّار؛ ملاکین
۱۱	ابراهیم مستوفی	۴۴۲	تجّار
۱۲	نصراله کریمی	۴۳۹	تجّار
۱۳	علی نقی حیدری	۴۳۳	تجّار
۱۴	حسین مشیری	۳۰۵	تجّار
۱۵	جعفر حسینی	۲۷۰	روحانیون
۱۶	ذبیح الله ذبیحی	۲۴۳	ملاکین
۱۷	محمد علیا	۲۴۰	روحانیون

جدول ۱

اعضای اصلی انجمن شهرداری سلطان آباد
در سال ۱۳۱۶ ش



ردیف	نام و نام خانوادگی	تعداد رأی	طبقه اجتماعی
۱۸	غلام حسین صمصامی	۲۲۸	ملاکین
۱۹	خطیب	۲۳۷	روحانیون
۲۰	سیدعلی اکبر طباطبایی	۲۲۸	تجار
۲۱	خدارحم مشیری	۲۰۰	تجّار
۲۲	محمد نوری	۱۷۸	تجّار
۲۳	علی صابری	۱۷۴	روحانیون
۲۴	شفیع ملکی	۱۶۶	تجار
۲۵	صدوق	۱۶۴	تجّار
۲۶	هاشمی	۱۵۲	تجّار
۲۷	اسدزاده	۱۴۳	تجار
۲۸	شمس کاشانی	۱۲۵	تجّار
۲۹	ابطحی	۱۲۷	روحانیون
۳۰	محمد راستین	۱۰۸	روحانیون

ادامه جدول ۱

اعضای اصلی انجمن شهرداری سلطان آباد
در سال ۱۳۱۶ ش

(نامه عراق، س ۴، ش ۳۹۳، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۶، ص ۲؛ استنتاج نویسنده مقاله).

۵. تجار و امورات فرهنگی و اجتماعی عام‌المنفعه (عصر قاجار و پهلوی)

از دیگر امورات اجتماعی که تجار پس از برقراری نظام مشروطیت در ایران به آن توجه داشتند مشارکت در کارهای عام‌المنفعه بود. این کار موجب کسب وجهه و اعتبار برای آنان می‌شد. آن‌ها علاوه بر اینکه خودشان خیر بودند محل مراجعه خیرین دیگر اقشار و مردم نیز برای سپردن سرمایه‌شان به دست آن‌ها به عنوان معتمدان، متفذان و ثروتمندان بودند. از همین رو به علت انباشت بخش اعظم سرمایه مملکت در دست تجار، حکام هم احترام زیادی به آن‌ها می‌گذاشتند تا در مواقع لزوم بتوانند از آن‌ها پول قرض کنند. البته چون این پول نزد تجار امانت بود، به سندی مطمئن برای بازپرداخت آن نیاز بود؛ بنابراین تجار امتیاز درآمدهای بعضی از ایالات یا نمایندگی انحصاری فروش کالاهای دولتی را به دست می‌آوردند (ساکما، ۱۳۳۳/۹۲۴۰).

در ادامه امورات مهم فرهنگی و اجتماعی عام‌المنفعه که تجار سلطان آباد عراق در آن مشارکت و فعالیت داشتند بررسی و معرفی می‌شود.



۵.۱. تأسیس مدرسه

یکی از مهم‌ترین اموری که تجار سلطان‌آباد در آن وارد شدند مدرسه‌سازی بود. اینکه نگاه تجار به این امر چگونه بوده است از اهمیت خاصی برخوردار است و ما را به فهم عمیق‌تر افکار آنان نزدیک‌تر می‌کند. تجار توسعه مدارس را برخلاف نگاه برخی از طبقات اجتماعی، رواج غرب‌گرایی نمی‌دانستند؛ چراکه پابندی آنان به آداب و رسوم فرهنگی و سنت مانع خودباختگی آنان در برابر تمدن غرب می‌شد. اساساً تجار در این دوره درک عمیقی از مبانی مدرنیته و علوم جدید نداشتند؛ تنها می‌دانستند که باسواد شدن و رشد فرهنگی باعث پیشرفت جامعه می‌شود. به عبارت دیگر فهم آنان از غرب به مبانی فکری آنان بازمی‌گشت؛ بلکه بیشتر الگوبرداری از دستاوردهای مادی تمدن غرب بود. هم‌چنین در برخی از موارد کمک‌های تجار برای تأسیس مدارس شکل دینی به خود می‌گرفت و همکاری آنان با روحانیون در این زمینه به بالا بردن آگاهی از راه اسلام تعبیر می‌شد. بنابه استناد جغرافیایانویسان اسلامی، از قرن چهارم هجری مناطق تفرش، آوه (در نزدیکی ساوه) فراهان، کمره (خمین) و کرج ابودلف (شهر آستانه‌شازند در ۳۵ کیلومتری اراک) از مراکز شیعیان در ایران به‌شمار می‌رفتند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۷۳۲). به همین لحاظ اندک مدتی بعد از تأسیس شهر سلطان‌آباد عراق در این ناحیه، این شهر به سرعت به مهم‌ترین مرکز دینی شیعه در ناحیه مرکزی ایران تبدیل شد. حضور علمای برجسته و طراز اول شیعه و تجار در سلطان‌آباد عراق باعث ایجاد مدارس دینی و نوین متعددی در این شهر شد. نویسنده «تاریخ عراق» از چند باب مدرسه ابتدایی و از سه مدرسه بزرگ علوم دینی در سلطان‌آباد عراق در این دوره یاد می‌کند و می‌نویسد: «مدرسه سپهداری که قدیمی‌ترین مدرسه شهر است و از ساخته‌های بانی شهر می‌باشد و از محل موقوفات اداره می‌شود. مدرسه دوم [مدرسه آقاضیاءالدین]، مدرسه نوساز بزرگی است در جنب میدان دیوان‌خانه یا ارگ که یکی از تجار شهر به نام حاج حسن ملک‌التجار تبریزی با هزینه شخصی ساخت و وقف کرد» (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵، صص ۹۳-۹۴). او ساخت این مدرسه (مدرسه آقاضیاءالدین) را در سال ۱۳۱۷ ق شروع کرد و تا سال ۱۳۲۲ ق در حدود دویست هزار ریال برای بنای آن هزینه کرد. گرچه عمر او تا اتمام کامل بنا باقی نبود، ولی قبل از فوت اقدامات لازم [را] برای تنظیم امور این مدرسه انجام داد. از محل درآمد وقف دو باب کاروان‌سرا، و ده باب دکان در شهر و روستاهای قزلیجه و طردان (تردان و طرلان نیز نامیده شده است) و قسمتی از مزارع رباط و جاروب‌سرخه در بلوک کزاز، هزینه‌های اتمام و نگهداری آن را پیش‌بینی [کرد] و تصدی آن را به یکی از نزدیکان خود (محمد اعتمادیه) سپرد. ایشان هم اتمام بنای مدرسه را به پایان رساندند و پس از او فرزندش ابراهیم اعتمادیه تصدی امور اوقاف این مدرسه را به‌عهده داشتند. در سال ۱۳۱۷ ش، اداره فرهنگ اراک با



کسب موافقت وزارت فرهنگ و جلب نظر آقای اعتمادیه متصدی موقوفه در مقام تعمیر و اصلاح آن برآمد و با حفظ صورت ساختمان، بنای آن را متناسب [با] یک باب دبستان به نام دبستان عظیمی برای تعداد ۲۵۰ نفر دانش آموز آماده کرد (نامه اراک، س ۶، ش ۶۰۳، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۱۸، صص ۱-۲). حاج محمدابراهیم خوانساری از متدینین و تجار فرش سلطان آباد عراق، طی سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۲۰ ق ساخت مدرسه‌ای را برای طلاب شروع کرد که البته با فوتش ناتمام ماند. شیخ عبدالکریم حائری در سفر دوم خود به سلطان آباد ساخت این مدرسه را به‌تمام رساند و تدریس را در آن شروع کرد (نعیمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۱).

روند توسعه مدارس علوم دینی در سلطان آباد با مهاجرت روحانی برجسته شیعه و مؤسس حوزه علمیه قم، یعنی حاج شیخ عبدالکریم حائری سرعت بیشتری یافت. او در سال ۱۳۱۶ ق، به دعوت و حمایت حاج آقا محسن عراقی از مجتهدان به نام سلطان آباد به این شهر آمد و تا سال ۱۳۲۴ ق، به تدریس و نشر علوم دینی در حوزه علمیه آن پرداخت (دهگان، بی تا، صص ۱-۲). در این زمان مدارس دینی و علمای سلطان آباد عراق بیشتر تابع و زیر نظر روحانیون نواندیش نجف به‌ویژه آخوند ملا محمد کاظم خراسانی قرار داشتند (دهگان، بی تا، صص ۲۰-۲۱). به همین جهت مدارس دینی سلطان آباد عراق محل تربیت روحانیون برجسته، نواندیش و مشروطه طلب بود. این روحانیون در میان عامه مردم شهر به‌ویژه بازاریان، تجار و وابستگان اقتصاد صنعتی و تجاری، نفوذ بسیاری داشتند.

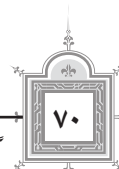
پس از مشروطیت ادامه تغییرات اجتماعی و تغییر نگاه سنتی جامعه به استفاده از دستاوردهای تمدن مدرن از جمله تأسیس مدارس با نظام جدید آموزشی رفته‌رفته سرعت بیشتری گرفت. از این حیث سلطان آباد عراق از اولین شهرهایی بود که در دوره مظفرالدین شاه به همت حاج ذوالفقار خان صمصام‌الملک (بیات) امیرتومان عراق به تشویق روشن‌فکران در خلال سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ق، بر آن شد تا مدرسه‌ای (مدرسه صمصامیه) را با سبک جدید و موافق با پروگرام وزارت معارف در شش کلاس تأسیس کند که در آن، مقدمات حساب، جبر و مقابله، تاریخ، جغرافیا، زبان‌های عربی، فارسی و فرانسه تدریس شود (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵، ص ۹۵). هم‌چنین در فرایند ورود به مدرسه صمصامیه مدرسه کوچکی نیز به نام سهامیه توسط سهام‌الملک بیات تأسیس شد که سه کلاس مقدماتی داشت و در واقع این مدرسه به‌منزله دوره آمادگی برای مدرسه صمصامیه بود. حاج ذوالفقار خان برای هزینه‌های این دو مدرسه که تعداد دانش‌آموزانشان بیش از سیصد نفر بود چند دهات را وقف کرد؛ البته این مدارس دانش‌آموزان بی‌بضاعت را بدون دریافت پول ثبت‌نام می‌کردند. به همین دلیل در سال هزار و پانصد تومان نقد و ده خروار جنس (از املاک وقفی) هزینه تعلیم و تربیت، ناهار، شام، لباس و سایر لوازم بیست نفر



دانش آموز یتیم و اداره مدرسه صمصامیه می شد (فرید، ۱۳۱۵، ص ۶۹). شایان ذکر است که افتتاح این مدرسه با مخالفت‌های زیادی روبه‌رو شد؛ به‌ویژه برخی از متدینین و الواط شهر به تحریک عده‌ای از روحانیون متعصب، معلمان را تکفیر و شاگردان را تهدید و حتی ضرب و شتم کردند و چندین بار برای ویران کردن مدرسه تلاش کردند. با وجود این مخالفت‌ها مدیر مدرسه (کریم زاهدی) و بانی آن حاج ذوالفقارخان با مقاومت خود پایه یکی از مؤسسات علمی-آموزشی را در سلطان‌آباد عراق استوار کردند و با آغاز سال تحصیلی در رجب ۱۳۲۴ق، جشن افتتاحیه را با دعوت از مردم از هر طبقه بر پا کردند (جواد، ۱۳۳۱، صص ۱-۱۵).

در سال ۱۳۲۵ق، ارامنه ساکن سلطان‌آباد نیز که بیشتر تاجر فرش بودند و یا کارمند (منشی و حسابدار) تجارت‌خانه‌های خارجی فرش مقیم سلطان‌آباد بودند تصمیم گرفتند مدرسه‌ای برای کودکان خود بنا کنند. آن‌ها به‌همت و کوشش هیئتی منتخب از ارامنه (گریگور هوسپیان، آدرسیان، موسس استپانیان) با جمع‌آوری اعانه، دبستان ملی شرف ارامنه را در سال ۱۳۲۵ق افتتاح کردند. در سال ۱۳۵۲ق، برای توسعه مدرسه هیئت‌مدیره‌ای از ارامنه به‌شرح ذیل تشکیل شد: ۱- ماردروس بله‌ری (رئیس هیئت)؛ ۲- قارابط شاهینیانس (نایب‌رئیس هیئت)؛ ۳- لیوان موراکیسیان؛ ۴- آرام گریگوریان (منشی)؛ ۵- ادنیک دانا پرتان (ناظر)؛ ۶- هابارکتان نرسیسیان؛ ۷- آرمناک ماکویدیان (مدیر دبستان) (فرید، ۱۳۱۵، ص ۶۷). شایان ذکر است «قارابط شاهینیانس» از تاجر ارمنی و صاحب تجارت‌خانه‌ای به‌همین نام در بازار سلطان‌آباد عامل شرکت‌های آمریکایی برای خرید فرش بود. او در سال ۱۳۳۲ق با کمک آنان اولین دبستان دخترانه (شمس‌المخدرات) را ساخت. البته رواج و گسترش مدارس دخترانه در سلطان‌آباد تا زمان استقرار اداره معارف در سال ۱۳۳۸ق، بسیار کم‌تر از مدارس پسرانه بود و با آن مخالفت‌هایی می‌شد که از فعالیت و اقدام تاجر در این زمینه می‌کاست؛ چراکه تاجر به‌دنبال حفظ اعتبار خود در جامعه سنتی نیز بودند و هیچ‌گاه موضع مخالفت با آنان بر نمی‌داشتند.

در ادامه این روند، در سال ۱۳۳۰ق با کمک مالی چند نفر از تاجر مدرسه ابتدایی پنج‌کلاسه دیگری به‌نام «خیریّه» موافق برنامه وزارت معارف در سلطان‌آباد تأسیس شد. این مدرسه کار خود را در سال تحصیلی ۱۳۳۱ق، با ۲۰۰ دانش‌آموز که ۲۵ نفر از آنان ایتم بودند آغاز کرد. مدیر و بانی این مدرسه شاهزاده جلال‌الدین میرزا فرزند مرآت‌الدوله بود (وکیلی تبریزی، ۱۳۹۵، ص ۹۵). این مدرسه به‌دلیل وضعیت بد اقتصادی و نداشتن بودجه منظم و ثابت، در سال ۱۳۳۵ق منحل شد. «مایل تویسرکانی» هم مدتی مدیر این مدرسه بوده‌است (فرید، ۱۳۱۵، ص ۷۰).



به نظر می‌رسد یکی از دلایل وضعیت بد اقتصادی، دامن گستردن جنگ جهانی اول و بحران‌های ناشی از آن در سراسر کشور بوده‌است. در تأیید این مدعا گزارش اهالی عراق به مستوفی‌الممالک، نخست‌وزیر ایران، دربارهٔ اوضاع نابه‌سامان این ولایت، حاکی از آن است که در اثر تجاوز قشون عثمانی و روس در سال ۱۳۳۳ق به ولایت عراق، بسیاری از اموال مردم سرقت شد و به نوامیس مردم تعرض شد. در پی این موضوع جمعی از سران اشرار ولایتی نیز با تشکیل نیروهای سواره و پیاده به دور خود به غارت و چپاول اموال روستاییان دست می‌زدند و در این مدت حاکمی نبود که از این وقایع جلوگیری کند (ساکما، ۲۱۰/۱۰۸۴، برگ ۱-۲).

با حضور نیروهای بیگانه در منطقه و تعدیات اشرار محلی، امنیت و آرامش مردم برای حدود یک دهه از میان رفت. یکی از تبعات نبود حکام قوی فساد اداری بود که روند توسعه و ساخت مراکز آموزشی-فرهنگی را کند می‌کرد و باعث اعتراض و ارسال عریاض مردم این ولایت به مراکز مختلف حکومتی از جمله مجلس شورای ملی می‌شد. برای نمونه مردم سلطان‌آباد در تاریخ ۲۴ جمادى الثانی ۱۳۴۱ق، عریضه‌ای با مهر ۴۴ نفر به مجلس شورای ملی ارسال می‌کنند؛ مبنی بر اینکه: قبل از ورود رفیع‌الملک، در زمان ریاست میرزا صادق‌خان انصاری (رئیس معارف)، «سلطان‌آباد عراق دارای یک باب مدرسه ابتدائی و یک باب مدرسه متوسطهٔ مجانی دولتی بود [که] امروز از آن مدارس اثری نیست. تومانی یک عباسی از اصل مالیات و خرواری یک قران جنس را متحمل شدیم که مدرسه مجانی برای ایتم باشد نه صرف جیب رئیس معارف شود!» (ساکما، ۲۹۷/۲۴۸۰۳، برگ ۱). این سند مهم وجود فساد مالی در یکی از مراکز مهم تربیتی منطقه را تأیید می‌کند. به نظر می‌رسد با سپری شدن یک دهه از ناامنی در ولایت عراق اوضاع اندکی بهتر شده باشد و شرایط کشور رو به بهبود رفته باشد؛ این مهم را از نامهٔ رئیس معارف و اوقاف سلطان‌آباد به هیئت تجار و رئیس مالیهٔ عراق در سال ۱۳۴۳ق، مبنی بر تأسیس و توسعهٔ معارف و مدارس در تمام نقاط این ولایت با کمک مالی تجار و هم‌چنین اختصاص بودجه از محل عوارض بر مال‌التجاره‌ها (ساکما، ۲۱۰/۱۰۸۴) می‌توان فهمید. همین‌طور در سال ۱۳۴۸ق، به واسطهٔ حضور کمپانی‌های فرش آمریکایی در سلطان‌آباد یک باب آموزشگاه متوسطهٔ آمریکایی به نام «آرک» افتتاح شد که تا زمان خروج مهم‌ترین کمپانی آمریکایی‌ها (تاوسندجیان نیویورک) (Tao Sindh Jian New York Co.) در سال ۱۳۵۳ق، دایر بود (ساکما، ۲۴۰/۷۵۷۴۸).

شایان ذکر است شهر سلطان‌آباد عراق به دلیل استقرار شرکت‌های خارجی و داخلی تولید فرش و در نتیجهٔ مناسبات تجاری، به‌طور معمول محل عبور و مرور اتباع خارجه بود؛



ولی اداره معارف باوجود تلاش برخی از حکام علاقه‌مند، تجار و ملاکین خیر، تا سال ۱۳۵۲ق در امر تأسیس و توسعه معارف و مدارس فعالیت مؤثری نداشت و مدارس دولتی به علت نبود بودجه کافی منحصر به دو باب بود. مدارس ملی که تعداد دانش‌آموزان پسر و دختر آن‌ها حدود یک‌هزار نفر بود با وضع نامنظمی اداره می‌شد و آموزش آنان مطابق روش مکاتب سنتی در جریان بود. تا اینکه در این سال (۱۳۵۲ق) با سفر وزیر معارف (علی اصغر حکمت) به سلطان‌آباد و مشاهده نواقص از نزدیک و اختصاص بودجه بیشتر به تدریج شرایط نسبت به گذشته تغییر کرد و بر تعداد دبستان‌ها، دبیرستان‌ها، محصلان، و کارکنان مدارس افزوده شد (نامه عراق، س ۲، ش ۲۳۶، پنجشنبه ۴دی ۱۳۱۴، ص ۱).

۵.۲. انجمن اکابر

آشفته‌گی اوضاع سیاسی، نبود امنیت برای سرمایه، ناامنی راه‌ها، کاهش قدرت دولت مرکزی و بی‌ثباتی و نبود تمرکز سیاسی، نه تنها پس از تغییر نظام سیاسی ایران در دوره مشروطه از بین نرفت، بلکه به دلیل تغییر نکردن بافت سنتی حاکمیت دچار تشنگی بیشتر هم شد و حکومت مشروطه با بحران اساسی مواجه شد و قادر نبود اهداف مدنظر مشروطه‌خواهان و تجار را محقق کند؛ این شرایط با شروع جنگ جهانی اول تشدید هم شد. این عوامل، با رونق تجاری، هم‌سازی و هم‌خوانی نداشت و موجب نگرانی تجار از آینده و فروکاهی فعالیت اقتصادی آنان شد. در این بین شهر سلطان‌آباد نیز که به دلیل تجارت خارجی با اروپا و آمریکا به یکی از قطب‌های بزرگ تولید و صادرات فرش در ابتدای قرن بیستم تبدیل شده بود به شدت متضرر شد و تجارت آن تا سطح محلی نزول کرد.

تجار در این وضعیت بیکار نشستند و در غیاب نهادهای مدرن و دولت مقتدر - که چندین سال پس از مشروطیت هم هنوز محقق نشده بودند - به تقویت ساختارهای درونی طبقه خود پرداختند و با نهادسازی و ایجاد تشکل‌های منسجم به حمایت از منافعشان برآمدند. مراودات بازرگانی با دیگر کشورها هم در تشکیل چنین نهادهایی تأثیرگذار بود؛ زیرا بازرگانان خارجی نیازمند بودند تا آگاهی‌های بیشتری درباره تجار و موقعیت اقتصادی ایران کسب کنند و وجود نهاد مشخصی برای ایجاد ارتباط و کسب اطلاعات را ضروری می‌دانستند؛ از این رو تشکل‌هایی بانام «اتحادیه تجار» در ایران به وجود آمد. اهداف تجار از ایجاد چنین تشکلی به خوبی از مفاد نظام‌نامه اساسی آن مشخص می‌شود که در آن تجار به دنبال توسعه اقتصادی در هر سه شاخه تجارت، صنعت و کشاورزی بودند (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۶).

البته بدون توجه به گسترش مراکز علمی، آموزشی و فرهنگی، توسعه در این سه حوزه امکان نداشت. همین امر دولت ایران را واداشت تا تجار را به تأسیس چنین نهادهایی ترغیب



کند. برطبق تصویب‌نامه هیئت‌دولت به وزارت فواید و عامه، دستور تأسیس اتاق تجارت تهران در اردیبهشت ۱۳۰۵ش/۱۳۴۴ق، با انتخابات اعضای آن داده شد (ترابی فارسانی، ۱۳۸۴، صص ۴۰۵-۴۰۶). به‌دنبال آن در شهرهای دیگر از جمله در سلطان‌آباد عراق در سال ۱۳۵۰ق/۱۳۱۰ش، اتاق تجارت تأسیس شد (دهگان، ۱۳۴۵، صص ۲۳۳). با استقرار و تثبیت حکومت پهلوی اول، ضوابط بین‌الملل بر روابط تجاری ایران با کشورهای اروپایی و آمریکا حاکم شد و دیگر صادرات و واردات بدون داشتن علم و آگاهی میسر نبود؛ بنابراین اتاق‌های تجارت بر کسب سواد و دانش برای تجار تأکید کردند. برای نمونه در یکی از جلسه‌های اتاق تجارت سلطان‌آباد عراق تصمیم گرفته شد که آقایان، تجار را از فعالیت شرکت تجاری صادرات و واردات ایران و هامبورگ آگاه کنند و فهرستی از شرکت‌ها و تجار ایرانی را در اختیار این شرکت قرار دهند. بخشنامه دیگری هم از تجار می‌خواست که در اعیاد و مجالس رسمی که از ایشان دعوت به عمل می‌آید لزوماً با لباس رسمی وارد شوند (مجله اتاق تجارت، س ۸، شش ۱۵۴ و ۱۵۳، اسفند ۱۳۱۵، صص ۶۸-۶۹). این گزارش‌ها بیانگر اهمیت دانش تجارت و سبک نوین زندگی نزد تجار و جامعه بود که دیگر نمی‌شد بدون توجه به آن‌ها مثل گذشته به شکل سنتی به فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ادامه داد؛ بنابراین تجار رشد و تعالی معرفت در سطح جامعه را تنها برای خود نمی‌خواستند و به خوبی دریافته بودند زمانی آمال و آرزوهای آنان به ثمر می‌رسد که بین سطح دانش و آگاهی طبقات مختلف جامعه تعادل برقرار شود. در میان اعضای اتاق تجارت سلطان‌آباد تجار روشن بین بسیاری بودند که به سبب داشتن حوزه‌های ارتباطی گسترده به نقش و اهمیت معارف و تعلیمات عمومی پی برده بودند. از اقدامات مهم اتاق تجارت سلطان‌آباد در جلسه هشتم اتاق در سال ۱۳۵۵ق/۱۳۱۵ش، توجه به تشکیل کلاس‌های اکابر برای تحصیل کسبه و مردم بی‌سواد بود. هرچند این کار اقدامی سراسری در کل ایران محسوب می‌شد، ولی تجار سلطان‌آباد در برپایی آن در این شهر نقش مهمی داشتند. هم‌چنین در این جلسه دستورالعمل حکومت و نامه اداره معارف مبنی بر لزوم تشویق مردم به شرکت در این کلاس‌ها هم قرائت شد (مجله اتاق تجارت، س ۷، ش ۱۴۴، مهر ۱۳۱۵، صص ۱۶-۱۷).

۵.۳. مساجد

تجار علاوه بر تأسیس مدارس و فعالیت در انجمن اکابر، در زمینه ساخت مساجد نیز پیش قدم بودند. این کار برای آن‌ها، هم جنبه اعتقادی و هم جنبه اعتباری داشت. اقدام تجار در ساخت مساجد پاسخی بود به انتظارات جامعه از تجار. از این رو به دلیل موقعیت تجاری و حضور تجار مهاجر و بومی در سلطان‌آباد، از زمان شروع ساخت شهر، در بازار



و دو خیابان قرینه آن (محسنی و حصار) و محلات دیگر مساجد زیادی ساخته شده که به نام بانیان آن‌ها که از میان طبقات تجار و ملاکین شهر بودند یا به اسم ائمه و روحانی نمازگزار نام‌گذاری شده است. تعدادی از این مساجد عبارت‌اند از: مسجد قبله؛ مسجد شیخ ابوالحسن؛ مسجد حاج تقی خان؛ مسجد آخوند؛ مسجد آقامبین؛ مسجد لطف‌الله خان؛ مسجد حاج آقاصابر؛ مسجد حاج ملافتح علی؛ مسجد حاج محمدابراهیم خوانساری؛ مسجد حاج رئیس؛ مسجد آقاضیاءالدین؛ مسجد افتخاردفتر؛ مسجد آکبر. برخی از مساجدی که تجار سلطان آباد بنا کردند عبارت‌اند از:

۵.۳.۱. مسجد حاج محمدابراهیم خوانساری:

این مسجد را یکی از تجار خیر و سرشناس فرش در سلطان آباد عراق به نام حاج محمدابراهیم خوانساری (متولد ۱۲۶۰ و متوفی ۱۳۲۲ ش)، در تاریخ (۱۳۱۵-۱۳۲۰ ش) در قسمت جنوبی شهر بنا کرد.

۵.۳.۲. مسجد حاج رئیس:

این مسجد از بناهای حاج اسماعیل، رئیس‌التجار شهر است که در کوچه‌ای به همین نام و در قسمت جنوبی شهر در خیابان دارایی قرار دارد و از نظر مساحت بسیار محدود و در حد نمازخانه‌ای ۱۰۰ نفره است.

۵.۳.۳. مسجد آقاضیاءالدین:

بانی این مسجد حاج حسن ملک‌التجار تبریزی فرزند حاج میرزا محمد تاجر از تجار بزرگ و معروف سلطان آباد عراق بود. او این مسجد را در جنب میدان ارک ساخت و آن را به نام آقاضیاءالدین از نوادگان میرعلی محمد (جد بزرگ خاندان محسنی) ثبت کرد (محتاط، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۳۱۶-۳۲۲).

۵.۴. آب‌انبار و حمام

حاج حسن ملک‌التجار تبریزی آثار خیریه دیگری نیز از خود باقی گذاشته است که اغلب آن‌ها غیر معروف است. از آن جمله آب‌انباری در ضلع جنوبی میدان ارک که وقف عام کرد و دو آب‌انبار در شهر قم و تکمیل آب‌انبار ملافتح علی در سلطان آباد. او همچنین حمامی در خیابان عباس آباد اراک ساخت که به نام حمام حاج ملک معروف است (نامه اراک، س ۶، ش ۶۰۳، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۱۸، صص ۱-۲). محمدابراهیم خوانساری از تجار معروف



هم در سال ۱۳۲۹ق، آب‌انبار و حمام مردانه و زنانه‌ای ساخت. این حمام، یکی از زیباترین آثار تاریخی و معماری شهر اراک محسوب می‌شود. او هم‌چنین در این سال برای اهل کتاب (یهودی‌ها) هم حمامی جداگانه ساخت (نعیمی، ۱۳۸۵، ص ۴۱۱).

۵.۵. ساخت مریض‌خانه ملی سلطان‌آباد

از جمله پیگیری‌های اعضای انجمن شهرداری سلطان‌آباد فراهم کردن زمینه کمک خیرین و تاجر خوش نام به تأسیس مریض‌خانه ملی بود. «نامه عراق» که مسئول آن رابطه نزدیکی با حکام شهری و متمولان و ثروتمندان شهر داشت از همان بدو انتشار در زمینه نواقص شهری، مقالات مهمی در مقایسه شهر سلطان‌آباد با دیگر شهرهای ایران و هم‌تراز خود منتشر می‌کرد و باتوجه به سکونت عده زیادی از تاجران فرش و ارزاق در این شهر، مایه تأسف می‌دانست که مرکز ولایت عراق فاقد بیمارستان ملی برای مردم بیمار باشد و یا در زمینه نگهداری مساکین و فقراء دچار مشکل باشد. «نامه عراق» در زمینه ترویج فرهنگ مشارکت، و حمایت مادی مردم به‌ویژه سرمایه‌داران از توسعه و بهداشت پیشتاز بود (نامه عراق، س ۴، ش ۴۳۸، دوشنبه ۱۲ مهرماه ۱۳۱۶، ص ۱).

نامه عراق اسامی خیرین و تجاری را که برای کمک به ساخت بیمارستان اعانه پرداخت کرده بودند به شرح جدول زیر آورد.

ردیف	نام و نام خانوادگی	مبلغ اعانه	طبقه اجتماعی
۱	خانم مصمصام‌الحاجیه	۵،۰۰۰ ریال	ملاکین
۲	شاهزاده عضدالسلطان	۲،۵۰۰ ریال	ملاکین
۳	محمودزاده پارسا	۲،۵۰۰ ریال	تجار
۴	حاج آقامصطفی مجتهد	۱،۵۰۰ ریال	روحانیون
۵	سیدصادق مهدی‌زاده	۱،۰۰۰ ریال	تجار
۶	افتخاردفتر	۱،۰۰۰ ریال	ملاکین
۷	آقامیرزا خدارحم مشیری	۵۰۰ ریال	تجار
۸	سیدمحمدتقی هدایتی	۵۰۰ ریال	تجار
۹	غلام حسین خان مصمصامی	۵۰۰ ریال	ملاکین
۱۰	جمع مبلغ	۱۵،۰۰۰ ریال	

جدول ۲

خیرین مریض‌خانه ملی سلطان‌آباد
منبع: نامه عراق، س ۲، ش ۱۲۷، شنبه
۱۱ اسفند ۱۳۱۳، ص ۱.



این مجله محض تشویق اهالی برای ساخت بیمارستان سه مورد اعانه تجار و خیرین را به شرح جدول زیر منتشر کرد:

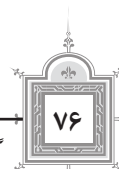
ردیف	نام و نام خانوادگی	مبلغ اعانه	طبقه اجتماعی
۱	حسن تبارک خوانساری	۵۰۰ ریال	تجار
۲	عبدالرحیم بهرامی	۵۰۰ ریال	تجار
۳	محمد موسوی خوانساری	۳۰۰ ریال	تجار
۴	جمع مبلغ	۱۳۰۰ ریال	

جدول ۳

خیرین مریض خانه ملی سلطان آباد
منبع: (نامه عراق، س ۲، ش ۱۲۹، پنجشنبه
۱۶ اسفندماه ۱۳۱۳، ص ۱).

مشارکت برای ساخت بیمارستان ملی سلطان آباد با تشکیل کمیسیونی مرکب از هیئت مدیره تأسیس بیمارستان و مبلغی که اهالی در منزل غلامرضا مشیری از تجار متنفذ به ریاست حاکم سلطان آباد پرداخت کردند آغاز شد و تصمیم گرفته شد که از ۱۰ فروردین ۱۳۱۴ ش/ ۱۳۵۳ ق، ساخت بیمارستان را شروع کنند (نامه عراق، س ۲، ش ۱۲۷، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۱۳، ص ۱).

ولی روند ساخت بیمارستان براساس گزارش «نامه عراق» در سال ۱۳۱۶ ش/ ۱۳۵۶ ق، بعد از دو سال پیشرفتی نداشته است و نویسنده «نامه عراق» در این باره می نویسد: «شهر سلطان آباد عراق که دارای شصت هزار جمعیت است، چرا باید یک بیمارستان ملی نداشته باشد که تهی دستان بینوا که دستشان از هر چاره کوتاه است بدانجا پناهنده شده و از خطرات بیماری های گوناگون رهایی یابند؟! آیا ادامه این وضعیت برای ساکنین شهری مانند سلطان آباد که عروس شهرهای هم ردیف خود [است] و در مسیر خط آهن قرار گرفته [است] و محل ساختمان ایستگاه بزرگ می باشد در انظار خودی و بیگانه، عابر و مقیم سزاوار است؟! این مجله در ادامه در پاسخ به سؤالات خوانندگان خود از اختصاص قطعه زمینی در محله عباس آباد از جانب محمدحسن خوانساری از ملاکین و تجار شهر گزارش می دهد که در سال ۱۳۱۴ ش/ ۱۳۵۴ ق، عده ای از افراد خیر نیز مبلغی را برای ساخت بیمارستان پرداخت کردند که تحت نظر چند نفر از تجار به ساخت آن اقدام شد؛ ولی بر اثر نبود پشت کار و سرمای زمستان ساخت آن متوقف شد. «نامه عراق» در ادامه گزارش می دهد که شهردار پس از بازدید و اطلاع یافتن از موضوع، تقبل کردند با «موافقت و تشریک مساعی حکمران، همین چندروزه به اوضاع گذشته بیمارستان رسیدگی نموده و از محوشدن آثار این بنا که به منظور رفاه حال بیچارگان و رهایی آنان از چنگال مرگ شروع گردیده جلوگیری نمایند» (نامه عراق، س ۴، ش ۴۳۸، دوشنبه ۱۲ مهر ۱۳۱۶، ص ۱).



۵.۶. تأسیس و نگهداری آسایشگاه فقرا

تجار و اعضای اتاق تجارت سلطان آباد عراق در کنار فعالیت‌های اقتصادی به مسائل اجتماعی نیز واکنش نشان می‌دادند. اولین جلسه اتاق تجارت عراق در شوال ۱۳۵۴ق، در اداره حکومتی شهر تشکیل شد و در زمینه نگاهداری فقرا و افراد بی‌بضاعت در محلی خارج از شهر و تهیه منزلی برای آن‌ها مذاکراتی به عمل آمد (مجله اتاق تجارت، س ۶، ش ۲۶۸۳، ۱۳۱۴، ص ۴). در سال ۱۳۵۴ق برای بینوایان سرپناه تهیه شد. قرار بود تا با کمک شهرداری فقرا را در آن محل پناه دهند و از سرما و گرسنگی نجات دهند (مجله اتاق تجارت، س ۸، شش ۱۵۱ و ۱۵۲، بهمن ۱۳۱۵، ص ۱۱). «نامه عراق» از مذاکرات اعضای انجمن شهرداری و رؤسای دوایر دولتی و محترمین عراق درباره تأسیس آسایشگاه فقراء از محل پرداخت خیرین و اداره شهرداری (چهار هزار ریال) گزارشی ارائه می‌دهد. به همین جهت مقرر شد تأسیس و سرپرستی دارالمساکین و جمع‌آوری وجوه و تصدی مخارج به شمس کاشانی (از طبقه تجار و یکی از اعضای اتاق تجارت عراق) واگذار شود و نظارت آن به شهردار و انجمن شهرداری موکول شود (نامه عراق، س ۴، ش ۴۵۸، ۲۴ آذر ۱۳۱۶، ص ۳).

گزارش «نامه عراق» از مبلغ اعانه ملاکین، تجار، کسبه بازار و رؤسای دوایر برای جمع‌آوری بینوایان و تأسیس بنگاه خیریه برای نگهداری آنان به شرح زیر است:

ردیف	نام و نام خانوادگی	مبلغ اعانه	طبقه اجتماعی
۱	غلام‌رضا مشیری	۴۰۰ ریال	تجار
۲	ابراهیم نوذری	۲۵۰ ریال	تجار
۳	حاج آقامصطفی محسنی	۱۵۰ ریال	روحانیون؛ ملاکین
۴	غلام‌علی کریمی	۱۵۰ ریال	تجار
۵	حسن تبارک	۱۰۰ ریال	تجار
۶	نصرت‌الله بیات	۱۰۰ ریال	ملاکین
۷	محمد راستین	۱۰۰ ریال	روحانیون
۸	علی‌نقی حیدری	۱۰۰ ریال	تجار
۹	سیدصادق مهدی‌زاده	۱۰۰ ریال	تجار
۱۰	رضا شکرایی	۱۰۰ ریال	تجار؛ ملاکین
۱۱	حسین حاجی‌باشی	۱۰۰ ریال	تجار

جدول ۴

مبالغ کمک‌شده به بنگاه خیریه تأسیس
محل جمع‌آوری بینوایان



ردیف	نام و نام خانوادگی	مبلغ اعانه	طبقه اجتماعی
۱۲	فتح‌الله حاجی‌باشی	۱۰۰ ریال	تجار
۱۳	سیدمصطفی شمس کاشانی	۱۰۰ ریال	تجار
۱۴	غلام‌علی افتخاری	۱۰۰ ریال	تجار
۱۵	محمود عدلی	۱۰۰ ریال	تجار
۱۶	احمد دستوری	۱۰۰ ریال	تجار
۱۷	غلام‌حسین صمصامی	۱۰۰ ریال	ملاکین
۱۸	لیوان شاهینیانس	۱۰۰ ریال	تجار ارامنه
۱۹	مهدی مهاجرانی	۱۰۰ ریال	کاسب بازار
۲۰	احمد توسلی	۱۰۰ ریال	تجار
۲۱	نصرالله کریمی	۱۰۰ ریال	تجار
۲۲	آقاریع مهاجرانی	۲۰ ریال	کاسب بازار
۲۳	دکتر ابراهیم سعید	۱۰ ریال	روشن‌فکران
۲۴	سیدغلام‌رضا محمودپور	۱۰ ریال	کاسب بازار
۲۵	شهردار	۳۰۰۰ ریال	-----
۲۶	فرماندار	۱۵۰ ریال	-----
۲۷	فخیمی مدیر شرکت فرش	۱۰۰ ریال	-----
۲۸	جمع کل	۵،۹۴۰ ریال	

ادامه جدول ۴

مبالغ کمک‌شده به بنگاه خیریه تأسیس محل جمع‌آوری بینوایان منبع: (نامه عراق، س ۴، ش ۲۸۶، چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۱۶، ص ۲).

۶. تعاملات فرهنگی-اجتماعی تجار با روحانیون سلطان‌آباد عراق

حضور روحانیون در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و ارتباط تجار با آنان سابقه‌ای طولانی دارد و علت آن، نیاز متقابل آن‌ها به یکدیگر است. از یک سو نیاز مالی و اقتصادی علما را بازاریان تأمین می‌کردند و از سوی دیگر روحانیون در مواقع لزوم از تجار در برابر مظالم و تعدیات دیوانیان حمایت می‌کردند و در حل و فصل امور مالی و دعاوی تجار نقشی عمده داشتند. برای نمونه در سال ۱۳۳۲ق، تلگراف شکایت کسبه و تجار بازار سلطان‌آباد از پیشکار مالیه عراق به دولت علیّه ایران رسید؛ مبنی بر: «کوتاهی وی و افتادن دکان‌های آنان



به دست چند نفر از اشخاص بی‌انصاف و فروش پانصد نفر نفوس به سه چهار نفر متعددی که خون ماها را به شیشه گرفته‌اند. اگر به شکایت ما بیچارگان رسیدگی نشود، پس ما پانصد نفر ایرانی خود را در تحت کدام بیرق خارجه بیاوریم و از این ظلم و بی‌انصافی خلاص شویم؟!» (ساکما، ۲۴۰/۴۷۰۶۷، برگ ۱). پس از چندی درباب اظهارات تجار عراق راجع به دکاکین خالصه، کفیل خزانه‌داری کل شرح می‌دهد که آنان از طریق حجه‌الاسلام حاجی میرزا شمس‌الدین نماینده عراق در مجلس شورای ملی شکایت کرده‌اند که «حاجی سیدابراهیم چند سال است بعضی از دکاکین خالصه سلطان‌آباد را که سال‌ها محل کسب و تحصیل معاش آن‌ها بوده تدریجاً مالک شده. در این مدت به‌طور مدارا با مستأجرین خود رفتار کرده، ولی دو سال است که بنای ستمی را گذاشته اجاره دکاکین را دوبرابر بلکه بیشتر مطالبه می‌کند. لازم است در این باب از پیشکار مالیه بخواهید که تحقیقات جاریه و واقعیه نموده وضع دکاکین و رواجی معاملات تجارته را معین کرده با نظریات خودش به‌طور حقانیت شرح دهد تا قراری که لازم است، در رفع شکایت و حصول آسایش تجار مزبوره داده شود» (ساکما، ۲۴۰/۴۷۰۶۷). این شکایت و پیگیری هم به سرانجام نمی‌رسد. تجار و کسبه این شکوائیه را به امام زمان (ع) می‌برند و درخواست می‌کنند درصدد احقاق حق این مظلومین برآیند. هم‌چنین تصدیق می‌کنند که «در زمان آیت‌الله آقامحسن جز رأفت و مهربانی چیزی دیگر نبود. از هر باب دکان پنج هزار با یک کله‌قند شیرینی می‌گرفت و به میل و خواهش مردم و کسبه رفتار می‌کردند؛ همیشه سفارش می‌کرد که ظلم و تعدی به آنان نشود. در حال حاضر سیدابراهیم اجاره هر باب دکان [را] که چهل تومان بوده است به هشتاد تومان بلکه یک‌صد تومان رسانده. آنان در ادامه عریضه یادآور می‌شوند چنانچه با این وضعیت از ابتدای سال تا پایان آن با تمام حدت کار کنیم می‌بایست اجاره این سید را پر کنیم؛ لذا دور از انصاف و عدالت است که هم مالیات و هم عوارض دیوانی را متحمل شویم و هم دوبرابر کرایه پرداخت کنیم. همین‌طور بیان می‌کنند پیش‌ازین، موضوع را به عرض شاهزاده عضدالسلطان هم رساندیم و از علمای عراق آقایان آقانورالدین و حاجی میرزا محمدعلی‌خان و غیره تصدیق و احکامات داریم که این کرایه ظلم است و مالک باید ملاحظه مستأجر را بنماید.» وزارت مالیه در ۶ ذی‌القعدة ۱۳۳۲ ق، در جواب حاجی میرزا شمس‌الدین نماینده عراق درباب ظلم اصناف و کسبه عراق، اعلام وصول می‌کند و پاسخ می‌دهد که مشغول تحقیقات هستم و در نامه‌ای از پیشکار مالیه عراق می‌خواهد که تحقیق نماید چنانچه اجحافات از طرف مالکین به مستأجرین وارد می‌شود جلوگیری کنند (ساکما، ۲۴۰/۴۷۰۶۷، برگ ۳-۷). در واکاوی این شکوائیه روشن می‌شود که کسبه و تجار عراق با روحانیون شهر ارتباط تنگاتنگی داشته‌اند؛ به‌ویژه با آقانورالدین

حسینی که مصادف با عصر مشروطه بود و ایشان به عنوان مجتهد طراز اول ولایت عراق، از طرفداران جدی جنبش مشروطه و حامی و ملجأ مردم در امور اجتماعی و سیاسی بود. به همین جهت تجار و کسبه سلطان آباد در سال ۱۳۲۹ق، در حمایت از آیت الله آقانوردین حسینی که از جانب میرزا سلیمان خان حاکم عراق به او توهین شده بود با بستن مغازه‌ها دست از کار کشیدند و به اتفاق سی هزار نفر از مردم اجتماع کردند و طی تلگرافی به مجلس شورای ملی جبران این آسیب را که در واقع بر اسلام و رئیس اسلام واقع شده بود خواستار شدند (کمام، ۲/۱۵۹/۲۸/۱/۱۱). زمانی که مشروطه خواهان سلطان آباد در فکر تأسیس انجمن ایالتی و ولایتی بودند، آقانوردین با کمک تجار، و روحانیون نوگرا و مشروطه خواهی به نام‌های حاج میرزا محمدعلی خان مجتهد، حاج ملاعلی، حاج ابوالقاسم کاشانی و آزادی خواهان اولین انجمن ولایتی را تأسیس کرد و خود ریاست آن را پذیرفت و در این راه از هیچ کوششی دریغ نورزید و نقشی مؤثر در احقاق حقوق مردم از ملاکین و ظالمین داشت (دهگان، بی تا، ص ۳۰). در بجهت جنگ جهانی اول فتوای او در حمایت از جنبش مشروطه و آزادی خواهان بسیار مؤثر بود. نویسنده «تاریخ اراک» در این باره می گوید: «از خوش بختی احرار عراق، می توان یکی را آن دانست که آقانوردین بزرگترین مجتهد محل به پیروی از استاد عالی قدر خود آیت الله آخوند خراسانی طرفدار احرار بودند» (دهگان، بی تا، صص ۲۰-۲۱)؛ بنابراین حضور آیت الله آقانوردین در سلطان آباد و حمایت او از مشروطه باعث شده بود تا مشروطه طلبان این شهر کم تر از مناطق دیگر کشور با مانع مواجه شوند. یکی دیگر از دلایل گرایش تجار و کسبه سلطان آباد به جنبش مشروطه مراودات و معاملات با تجار تجارت خانه های خارجی مستقر در شهر بود که این خود در درک و فهم آنها از مسائل سیاسی-اجتماعی بی تأثیر نبود و به آنان کمک می کرد به دنبال تحقق اهداف و خواسته های مشروطه باشند؛ چراکه با گسترش و استقرار نهادهای دولت مدرن و دموکراتیک اساس بهبود تجارت نیز فراهم می شد. در ادامه هر اندازه نشر افکار و اندیشه های ترقی خواهانه انقلاب مشروطه در میان تجار و بازاریان سلطان آباد بیشتر می شد، رقابت آنان با انحصار طلبی کمپانی های خارجی در زمینه تولید و تجارت فرش را هم جدی تر می کرد؛ تا اینکه شهر سلطان آباد به یکی از کانون های عمده مبارزه با سرمایه داری خارجی تبدیل شد و مرحله جدیدی از زندگی اجتماعی و اقتصادی مردم و صاحبان مشاغل از جمله دست اندرکاران صنعت فرش و بافندگان قالی در این شهر رقم خورد. بیشترین فعالیت تجار محلی چه در نقش تجار خرد، متوسط یا بزرگ به خرید و فروش فرش یا مصالح بافت آن اختصاص داشت که برخی در نقش تاجر مستقل و در رقابت با کمپانی های بزرگ شهر و گروهی به عنوان واسطه برای شرکت های فرش

خارجی نقش ایفا می‌کردند که در این باره گاهی اجحافات نیز از سوی کمپانی‌های خارجی به آنان وارد می‌شد. علاوه بر این ناتوانی دولت قاجار در حمایت از بافندگان و تجار داخلی و محلی در مقابل کمپانی‌های خارجی نیز باعث شد تا تجار، بازاریان و دست‌اندرکاران اقتصاد صنعتی و تجاری سلطان‌آباد در مبارزه خود با کمپانی‌های خارجی فرس، به رهبری روحانی پیش‌رو این شهر آقانورالدین حسینی عراقی اتکا کنند.

نمونه‌های دیگری از فعالیت‌ها و تلاش‌های آقانورالدین در دفاع و حمایت از مردم سلطان‌آباد، در آشوب‌های سیاسی بعد از مشروطه بود. برای نمونه تا سال ۱۳۲۷ق، توسعه و تحولات اقتصادی این دیار، به خوبی روبه‌رشد بود؛ ولی دیری نپایید که به دلیل ناامنی روبه‌زوال نهاد. در این سال، منطقه عراق از شورش سالارالدوله - که خود را وارث تاج و تخت محمدعلی شاه قاجار می‌دانست - در امان نماند. منطقه به بحران و قحطی فراگیر دچار شد و صدمات سنگینی به مالکین و تجار وارد شد. الوار که حامیان اصلی سالارالدوله بودند، در سراسر ولایت عراق تاخت و تاز و غارت کردند و روستاها را تخریب کردند و افراد را به کوچ اجباری وادار کردند (کمام، ۲/۱۵۹/۲۸/۱/۱۶۸۳، برگ ۵).

پیام اعتراض علی‌آقا فراهانچی (از تجار معروف و از آزادی‌خواهان مشروطه‌طلب) بخشی از ظلم و تعدی سالارالدوله در این منطقه را به خوبی به تصویر می‌کشد: «سالارالدوله وارد عراق شدند. به جرم مشروطه‌خواهی، انواع و اقسام اذیت بر اهالی وارد [کردند] و با پنهان نمودن عیالات و فراری خودم، دویست و بیست‌ویک خروار از قرار خرواری نه تومان با همه‌نوع افتضاح و هتک آبرو از فدوی به جبر گرفتند و یک‌هزار تومان چپاول از خانه و خسارات فوق‌الطاقه» به‌بار آوردند (کمام، ۲/۱۵۹/۲۸/۱۱/۲، برگ ۱).

گفتنی است که سپاهیان سالارالدوله زمانی که به اطراف سلطان‌آباد رسیدند در مضیقه شدید آذوقه قرار گرفتند؛ بنابراین قصد داشتند شهر را غارت کنند که آقانورالدین با ارسال نامه‌ای توأم با احترام و ملاحظت ایشان را از غارت باز داشت و از مردم درخواست کرد به سپاهیان گرسنه او کمک کنند (دهگان، بی‌تا، ص ۳۲). بدین ترتیب سلطان‌آباد به جهت حضور آقانورالدین از غارت مصون ماند. گرچه این اقدام، سازش و عقب‌نشینی آقانورالدین در برابر سالارالدوله را می‌رساند، ولی گذشت او از منیت و مقام، جان هزاران نفر از مردم شهر را از قتل‌عام و تاراج مال و اموال نجات داد.

یکی از اسناد دیگر که بر همکاری و تعامل تجار و علما صحه می‌گذارد واقعه تحصن مردم سلطان‌آباد در تلگراف‌خانه شهر از تاریخ ۱۷ تا ۲۳ مرداد ۱۳۰۵ش است که به علت اقدام رئیس بلدیّه و ارزاق در گران‌کردن قیمت نان و آرد بود. هم‌زمان با این جریان «حاج وکیل» یکی از تجار سرشناس شهر در حمایت از خواسته مردم، با دعوت از خطیب



مشهور شهر «حاج آقا صدر واعظ» در منزل خود مجلس روضه خوانی ترتیب داد و ایشان هم در سر منبر در خصوص گرانی نان اظهار کردند که قیمت گندم باید به حالت گذشته برگردد؛ یعنی گندم باید باری سه تومان و بیست و پنج قران، و نان باید یک من یک قران و پانزده شاهی باشد. این پشتیبانی و همکاری مؤثر واقع شد و به دستور مقام وزارت داخله رئیس بلدیة از تصمیم خود عقب‌نشینی کرد (ساکما، ۲۹۰/۱۲۰، برگ ۳-۴).

۷. نتیجه‌گیری

شهر سلطان‌آباد در دوره قاجار در منطقه خاص جغرافیایی شکل گرفت. قرارگرفتن این شهر در مسیر راه‌های غرب کشور و ارتباط آن با مناطقی مانند قم، تهران و اصفهان باعث شد تا از موقعیت تجاری و ارتباطی مناسبی برخوردار شود. از طرف دیگر تولید مناسب محصولات کشاورزی و همچنین شهرت آن به بافت فرش‌های دستبافت تجاری تأثیری به‌سزادر ارتقای موقعیت این شهر داشت. به‌لحاظ همین موقعیت جغرافیایی و تجاری بود که صنف تجار، گروهی فعال و مؤثر در تحولات شهری ظاهر شدند. مبتنی بر سؤال اصلی این پژوهش می‌توان ادعان کرد که تجار شهر به‌دلیل جایگاه خاصی که در لایه‌های مختلف شهری پیدا کرده بودند کوشیدند تا در جلوه‌های مختلف اجتماعی و آموزشی صاحب نقش باشند و در ارتقای موقعیت فرهنگی و اجتماعی فعالیت‌های قابل توجهی را از خود نشان دهند. همان‌گونه که در متن توضیح داده شد، احداث مراکز آموزشی برای طلاب علوم دینی و بعدها مشارکت در ساخت مدارس جدید در زمره مهم‌ترین کارکردهای تجار برای افزون‌سازی دانش عمومی در سلطان‌آباد بود. آن‌ها با مشارکت در احداث مدارس سنتی و جدید و همچنین کمک در تأمین بخشی از مخارج این مدارس حضوری قابل توجه در روند توسعه آموزشی و فرهنگی شهر از خود نشان دادند. از دیگر حوزه‌های تأثیرگذار تجار، مشارکت در ساخت اماکن مذهبی بود. بافت سنتی و مذهبی سلطان‌آباد باعث شد تا تعدادی از تجار به‌صورت انفرادی و یا از طریق مشارکت، به احداث مساجد در سطح شهر اقدام کنند. همان‌گونه که در متن نوشتار بررسی شد تجار در ساخت مریض‌خانه شهری نیز با پرداخت کمک‌های مالی حضوری فعال داشتند. مواردی از عملکرد تجار نیز بررسی شد که تجار در پیوند نسبتاً نزدیکی با برخی روحانیون شهر بودند. تجار در مواقعی در برابر ظلم حکام حمایت روحانیون را طلب می‌کردند و در مقابل در مواقع ضرورت از روحانیون حمایت می‌کردند. این دو گروه همچنین به‌صورت مشترک می‌کوشیدند تا در مواقع بروز مشکلات اجتماعی و اقتصادی از مردم حمایت کنند.



منابع فارسی

اسناد

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)

۳۶۰/۵۳۸۷؛ ۲۹۷/۲۴۸۰۳؛ ۲۹۰/۱۲۰؛ ۲۴۰/۹۲۲۳۳؛ ۲۴۰/۷۵۷۴۸؛ ۲۴۰/۴۷۰۶۷؛ ۲۴۰/۱۰۰۸۲۵؛ ۲۱۰/۱۰۸۴

کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)

۲/۱۵۹/۲۸/۱/۱۶۸۳؛ ۲/۱۵۹/۲۸/۱/۱۲؛ ۲/۱۵۹/۲۸/۱/۱۱

کتاب

آوری، پیترو و دیگران. (۱۳۸۴). *تاریخ ایران به روایت کمبریج: از نادرشاه تا زنده‌یه*. (دفتر اول از جلد هفتم). (مرتضی ثاقب‌فر، مترجم). تهران: جامی.

اعتمادالسلطنه، محمدحسن. (۱۳۶۴). *تاریخ منتظم ناصری*. (ج ۳). (محمد اسماعیل رضوانی، مصحح). تهران: دنیای کتاب.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. (۱۳۳۸). *المسالک والممالک*. (ایرج افشار، مترجم). تهران: علمی فرهنگی. اولیویه، گیوم آنتوان. (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه: تاریخ اجتماعی-اقتصادی ایران در دوران آغازین عصر قاجار*. (چ ۱). (محمد طاهر میرزا، مترجم؛ غلام‌رضا وره‌رام، مصحح). تهران: اطلاعات.

ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۸۴). *تجارت مشروطیت و دولت مدرن*. تهران: نشر تاریخ ایران.

جواد، احمد. (۱۳۳۱). *سال‌نامه دبیرستان صمصامی*. (چ ۱). اراک: فروردین.

حائری، عبدالهادی. (۱۳۶۰). *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*. (چ ۱). تهران: امیرکبیر.

دهگان، ابراهیم. (۱۳۴۵). *کارنامه یا دو بخش دیگر از تاریخ اراک*. (چ ۱). اراک: چاپ‌خانه موسوی.

دهگان، ابراهیم. (بی تا). *نور مبین یا تاریخچه زندگانی آیت‌الله فقید مرحوم آقانورالدین عراقی طیب‌الله*. (چ ۱). اراک: چاپ‌خانه فروردین.

فرید، حسن. (۱۳۱۵). *سال‌نامه معارف عراق*. (چ ۱). اراک: چاپ‌خانه موسوی.

لسترینج، گای. (۱۳۷۳). *جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی*. (چ ۴). (محمود عرفان، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.

محتاط، محمدرضا. (۱۳۷۲). *سیمای اراک*. (چ ۴). (چ ۱). اراک: کتیبه.

نعیمی، داوود. (۱۳۸۵). *افتخار آفرینان استان مرکزی*. قم: کومه.

وکیلی تبریزی، رضا. (۱۳۹۵). *تاریخ عراق*. (محمد مددی، کوشش‌گر). (چ ۱). تهران: آیندگان.

مقاله

اهلرز، اکارت. (۱۳۷۶). «قالی بافی و تجارت فرش در اراک/فراهان». (مهرداد ترابی‌نژاد، مترجم). فصل‌نامه

راه دانش، شماره ۱۱-۱۲، پاییز و زمستان، ۱۶۱.



جبرائلی، مهدی؛ مفتخری، حسین؛ سلیمانی مهرجانی، محمد. (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل تجارت داخلی و خارجی سلطان آباد عراق (۱۳۲۴ تا ۱۳۶۰ق ۱۹۰۶ تا ۱۹۴۱م)». فصل نامه پژوهش های تاریخی، سال دهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۳۸، صص ۸۱-۹۹.

فرمینی فراهانی، محمدحسین؛ مفتخری، حسین؛ راز نهران، محمدحسن؛ سلیمانی، محمد. (۱۳۹۵). «تحول شهرنشینی اراک در دوره قاجار». فصل نامه جستارهای تاریخی، سال هفتم، شماره ۲، صص ۱۱۳ تا ۱۴۰.

نشریات

نامه عراق. (۱۳۱۳-۱۳۱۸ش). عراق (اراک): چاپخانه موسوی:

(نامه عراق، س ۲، ش ۱۲۷، شنبه ۱۱ اسفند ۱۳۱۳، ص ۱):

(نامه عراق، س ۲، ش ۱۲۹، پنجشنبه ۱۶ اسفندماه ۱۳۱۳، ص ۱):

(نامه عراق، س ۲، ش ۱۵۸، ۲۵ خرداد ۱۳۱۴، ص ۱):

(نامه عراق، س ۲، ش ۲۳۶، پنجشنبه ۴ دی ۱۳۱۴، ص ۱):

(نامه عراق، س ۴، ش ۳۸۶، چهارشنبه ۱۸ فروردین ۱۳۱۶، ص ۲):

(نامه عراق، س ۴، ش ۳۹۳، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۶، ص ۲):

(نامه عراق، س ۴، ش ۴۱۷، ۱۵ مرداد ۱۳۱۶، ص ۱):

(نامه عراق، س ۴، ش ۴۳۸، دوشنبه ۱۲ مهر ۱۳۱۶، ص ۱):

(نامه عراق، س ۴، ش ۴۵۸، چهارشنبه ۲۴ آذر ۱۳۱۶، ص ۳):

(نامه اراک، س ۶، ش ۶۰۳، پنجشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۱۸، صص ۱-۲):

مجله اتاق تجارت. (۱۳۰۸-۱۳۱۷ خورشیدی):

(اتاق تجارت، س ۶، ش ۲۶۸۳، ۱۳۱۴، ص ۴):

(اتاق تجارت، س ۷، ش ۱۴۴، مهر ۱۳۱۵، صص ۱۶-۱۷).

(اتاق تجارت، س ۸، شش ۱۵۱ و ۱۵۲، بهمن ۱۳۱۵، ص ۱۱).

مجله اتاق تجارت، س ۸، شش ۱۵۴ و ۱۵۳، اسفند ۱۳۱۵، صص ۶۸-۶۹).

English Translation of References

Documents

Ketāb-xāne, Muze va Markaz-e Asnād-e Majles-e Šorā-ye Eslāmi (Kemām) (Library, Museum and Document Center of Iran Parliament):

2/159/28/1/11; 2/159/28/11/2; 2/159/28/159/2. [Persian]



Sāzmān-e Asnād va Ketābxāne-ye Melli-ye Irān (Sākmā) (National Library and Archives Organization of Iran):

210/1084; 240/100825; 240/47067; 240/75748; 240/92233; 290/120; 297/24803; 360/5387. [Persian]

Books

Avery, Peter et al. (1384/2005). "*Tārix-e Irān be ravāyat-e Kambrij: Az Nāder Šāh tā Zandīyeh*" (The Cambridge history of Iran). Translated by Morteza Saghebfar. Tehran: Jāmi. [Persian]

Dehgan, Ebrahim. (1345/1966). "*Kārnāmeḥ yā do baxš-e digar az tārix-e Arāk*" (The history of Arak city) (1st ed.). Arāk: Čāpxāne-ye Musavi. [Persian]

Dehgan, Ebrahim. (n.d.). "*Nur-e Mobin yā tārixče-ye zendegāni-ye Āyatollāh-e faqid marhum Āqā Nur-ed-din-e 'Arāqi tayyeballah-o ramaḥo*" (The life history of the late Ayatollah Agha Nuruddin Iraqī) (1st ed.). Arāk: Čāpxāne-ye Farvardin. [Persian]

Farid, Hasan. (1315/1936). "*Sālnāme-ye ma'āref-e 'Arāq*" (Iraqi Education Yearbook) (1st ed.). Arāk: Čāpxāne-ye Musavi. [Persian]

Estakhri, Abou Eshagh. (1340/1961). "*Almasālek-o val-mamālek*" (Roads and kingdoms). Edited by Iraj Afshar. Tehran: 'Elmi Farhangi. [Persian]

Etemad Al-Saltaneh, Mohammad Hasan Khan. (1364/1985). "*Tārix-e montazam-e Nāseri*" (Naseri history in verse) (vol. 3). Edited by Mohammad Esmael Rezvani. Tehran: Donyā-ye Ketāb. [Persian]

Haeri, Abdulhadi. (1364/1985). "*Tašayyo' va mašrutiat dar Irān va naqš-e Irāniān-e moqim-e Arāq*" (Sh'ism and constitutionalism in Iran: A study of the role played by the Persian residents of Iraq in Iranian politics). Tehran: Amir Kabir. [Persian]

Javad, Ahmad. (1331/1952). "*Sālnāme-ye dabirestān-e Samsāmi*" (Yearbook of Samsami High School) (1st ed.). Arāk: Farvardin. [Persian]

Le Strange, Guy. (1337/1958). "*Joqrāfiā-ye tārixī-ye sarzamin-hā-ye xalāfat-e šarqi*" (The lands of the Eastern Caliphate) (4th ed.). Translated by Mahmoud Erfan. Tehran: 'Elmi va Farhangi. [Persian]



- Mohtat, Mohammadreza. (1372/1993). “*Simā-ye Arāk*” (The face of Arak) (vol. 4) (1st ed.). Arāk: Katibeh. [Persian]
- Naeemi, Davoud. (1385/2006). “*Eftexār-āfarinān-e ostān-e Markazi*” (Pioneers of center province). Qom: Kumeh. [Persian]
- Olivier, Guillaume Antoine. (1371/1992), “*Safarnāme-’ye Oliviyeh: Tārix-e ejtemā’ee-eqtesādi-ye Irān dar dorān-e āqāzin-e ‘asr-e Qājār*” (Travels in the Ottoman Empire, Egypt, and Persia) (1st ed.). Translated by Mohammad Taher Mirza. Edited by Gholamreza Varahram. Tehran: Ettelā’āt. [Persian]
- Torabi Farsani, Soheila. (1384/2005). “*Tojjār, mašrutiat va dowlāt-e modern*” (Merchants, constitutionalism and the modern state). Tehran: Našr-e Tārix-e Irān. [Persian]
- Vakili Tabrizi, Reza. (1395/2016). “*Tārix-e ‘Arāq*” (History of Iraq) (1st ed.). Edited by Mohammad Madadi. Tehran: Āyandegān. [Persian]

Articles

- Ehlers, Eckart. (1376/1997). “Qāli-bāfi va tejārat-e farš” (Carpet weaving and carpet trade in Arak/Farahan). Translated by Mehrdad Torabinejad). *Faslnāme-ye Rāh-e Dāneš*, issue no. 11-12, Autumn and Winter, 161. [Persian]
- Farmahini Farahani, Mohammad Hossein; moftakhari, hossein; raznahan, Mohammad Hassan; & Soleimani, Mohammad. (1395/2016). “Tahavvol-e šahr-nešini-ye Arāk dar dowre-ye Qājār” (Urbanism transformation in Arak during Qajar era). *Faslnāme-ye Joštār-hā-ye Tārixī* (Historical Studies), 7(2), pp. 113-140. [Persian]
- Jiryaei, Mahdi; Moftakhari, Hossein; Soleimani mehnanjani, Mohammed. (1397/2018). “Barresi va tahlil-e tejārat-e dāxeli va xāreji-ye Soltanābād-e ‘Arāq 1324 tā 1360 AH / 1906 tā 1941 AD” (Analysis of domestic and foreign trade of Sultan Abad in Iraq (Arak) (1324 AH /1906 AD -1360 AH /1941 AD)). *Faslnāme-ye Pažuheš-hā-ye Tārixī* (Historical researches), 10(2), series 38, 81-99. [Persian]

Press

- Name-ye 'Arāq*. (1313-1318 SH / 1934-1939 AD). 'Arāq (Arāk): Čāpxāne-ye Musavi:
(*Name-ye 'Arāq*, year 2, issue no. 127, Saturday 11 Esfand 1313 SH/ 2 March 1935, p.1);
(*Name-ye 'Arāq*, year 2, issue no. 129, Thursday 16 Esfand 1313 SH/ 7 March 1935, p.1);
(*Name-ye 'Arāq*, year 2, issue no. 158, 25 Xordād 1314 SH/ 16 June 1935, p.1);
(*Name-ye 'Arāq*, year 2, issue no. 236, Thursday 4 Dey 1314 SH/ 26 December 1935, p.1);
(*Name-ye 'Arāq*, year 4, issue no. 386, Wednesday 18 Farvardin 1316 SH/ 7 April 1937, p.2);
(*Name-ye 'Arāq*, year 4, issue no. 393, 19 Ordibehešt 1316 SH/ 9 May 1937, p.2);
(*Name-ye 'Arāq*, year 4, issue no. 417, 15 Mordād 1316 SH/ 6 August 1937, p.1);
(*Name-ye 'Arāq*, year 4, issue no. 438, Monday 12 Mehr 1316 SH/ 4 October 1937, p.1);
(*Name-ye 'Arāq*, year 4, issue no. 458, Wednesday 24 Āzar 1316 SH/ 15 December 1937, p.3);
(*Name-ye Arāk*, year 6, issue no. 603, Thursday 31 Xordād 1318 SH/ 22 June 1939, p.1-2). [Persian]
- Majalle-ye *Otāq-e Tejārat*. (1308-1317 SH / 1929-1938 AD):
(*Otāq-e Tejārat*, year 6, issue no. 2683, 1314 SH/ 1935, p. 4);
(*Otāq-e Tejārat*, year 7, issue no. 144, Mehr 1315 SH/ October 1936, p. 16-17);
(*Otāq-e Tejārat*, year 8, issue no. 151 & 152, Bahman 1315 SH/ February 1937, p. 11);
(*Majalle-ye Otāq-e Tejārat*, year 8, issue no. 153 & 154, Esfand 1315 SH/ March 1937, p. 68-69). [Persian]

